

بازنمایی استعاره‌های مفهومی طبیعت بر اساس رویکرد زبانشناسی شناختی و نظریه لیکاف و جانسون در شعر شیون فومنی

رقیه شادمان^۱

چکیده

پژوهش حاضر در چارچوب معناشناسی شناختی به موضوع استعاره مفهومی در شعر شیون فومنی می‌پردازد. روش انجام این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. استعاره به عنوان مبحثی مهم و قابل اعتنا در حوزه زبان‌شناسی و ادبیات مطرح بوده‌است. امروزه با پیشرفت و گسترش زبان‌شناسی استعاره‌های مفهومی به عنوان فرایندی ذهنی، زبانی مورد توجه زبان‌شناسان به‌ویژه زبان‌شناسان شناختی قرار گرفته‌است. استعاره‌های مفهومی نقش عمده‌ای در تخیل و گفتمان شاعران داشته‌اند چه بسا در اشعار شاعران گیلانی نیز این تاثیر به دلیل تنوع طبیعت بیشتر است. این مقاله به بررسی استعاره‌های مفهومی طبیعت در شعر شیون فومنی می‌پردازد تا نشان دهد شیون از محیط اطرافش که طبیعت گیلان می‌باشد بسیار تاثیر می‌پذیرفت. هر سه نوع استعاره‌های هستی‌شناختی، ساختاری و جهتی در اشعار شیون فومنی مشاهده شده‌است و استفاده از این استعاره‌ها به منظور دستیابی به معماری شاعرانه بوده است و محقق به دلیل نیاز جوامع متمدن امروزی با رویکرد طبیعت‌گرایانه و تحت تاثیر بودن زندگی‌های امروزی به استعاره‌های مفهومی و بررسی نحوه نگرش انسان به طبیعت در آثار ادبی، به این مقاله می‌پردازد.

واژگان کلیدی: استعاره مفهومی، استعاره، طبیعت، شعر، شیون فومنی.

^۱. دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی

۱- مقدمه

طبیعت بر انسان تاثیرگذار است و این تاثیر بر تفکر و ذهن و زبان انسان جاری می‌شود در ساخت استعاره‌های مفهومی که زاینده تخیل شاعر است در واقع تعاملی بین زبان و محیط زیست آن است و هدف مطالعه تعاملات بین زبان و محیط زیست است (فیل، ۲۰۰۱). مقاله حاضر به عمق نگاه شاعر طبیعت‌گرا می‌پردازد. نگاهی که در آن طبیعت در کنار انسان هویت مستقل پیدا می‌کند؛ هویتی که باید آن را به رسمیت شناخت شاعر در کنار پدیده و محو در آن و نه مسلط بر آن، مثل یکی از شخصیت‌های داستان، راوی و توصیف‌گر آن پدیده می‌باشد همچنانکه آن پدیده نیز در داستان نقش بازی می‌کند و تنها شیء و یا منظره نیست که صحنه را بیاراید. در مقاله حاضر قصد بر آن است تا براساس معناشناسی شناختی و رویکرد لیکاف و جانسون تأثیری که محیط و طبیعت بر نوع نگاه شاعر طبیعت‌گرا می‌گذارد بررسی شود. در این پژوهش آراء کلیدی لیکاف و جانسون^۳، ۱۹۸۰ در مورد استعاره‌های مفهومی مدنظر است. لیکاف و جانسون اعتقاد داشتند که استعاره‌ها به طور اساسی، طبیعتی مفهومی دارند و استعاره‌های مفهومی، ریشه در تجربیات هر روزه‌ی ما دارند و اندیشه‌ی انتزاعی به طور کامل استعاری است. مفاهیم انتزاعی بدون استعاره‌ها کامل نیستند. (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰). لیکاف و جانسون با تکیه بر شواهد زبانی روزمره استعاره‌های مفهومی را به سه دسته اصلی استعاره‌های جهت‌ی، استعاره‌های هستی شناختی و استعاره‌های ساختاری تقسیم کرده‌اند. ضرورت این پژوهش آن است که مطالعات صورت گرفته در زمینه استعاره مفهومی، تا آنجا که نگارنده بررسی کرده‌است مبتنی بر اشعار شاعران دیگر بوده و به طور خاص در اشعار شیون در این زمینه خاص کاری انجام نشده‌است. در پژوهش حاضر اقلیم شمال و طبیعت آن در اشعار شیون جهت بررسی انتخاب شدند در ادامه با بررسی برگزیده‌ای از مجموعه اشعار شیون فومنی، اشعار: ریحان، ساز خاموش، روستای آدمی، انزلی، همیشه اسم زنی، پر از پرم چو قاصدک، ساده‌تر از نرگسم و جنون ره شناس، ابتدا استعاره‌های مفهومی استخراج شدند و سپس

^۲ fill

^۳ Lakoff & Johnson

به تفکیک آن‌ها بر اساس نظریهٔ لیکاف و جانسون که مربوط به کدام طبقه از استعاره‌های مفهومی هستند پرداخته شد.

۲- پیشینهٔ تحقیق

۲-۱- **مطالعات ایرانی.** در پژوهش‌های پیشین بیشتر استعاره را از منظر سنتی آن بررسی کرده‌اند اما در سال‌های اخیر با توجه به پیشرفت نظریه شناختی در ایران، بسیاری از محققان در زمینهٔ استعاره و استعاره‌های مفهومی به مطالعه و تحقیق پرداخته‌اند که در این جا به معرفی تعدادی از این آثار می‌پردازیم.

جرجانی (سده پنجم)

شاید بتوان دقیق‌ترین پژوهش را در باب استعاره و در چهارچوب سنت مطالعات ادبی، به بررسی‌های عبدالقاهر جرجانی در اسرار البلاغه نسبت داد. (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۰) جرجانی معتقد است که در شکل‌گیری استعاره، ضمن جدا شدن نام یک شی از آن، نام دیگری بر حسب شباهت ظاهری و ارتباط عقلی جایگزین آن می‌شود.

افراشی ۱۳۸۳

آزیتا افراشی نیز به فرآیند شکل‌گیری استعاره پرداخته و اصل نشان داری التزامی، یعنی توجه به یک ویژگی شاخص و ضروری از مشخصه‌ها و اجزای چندگانه در یک پدیده را دارای نقش عمده‌ای در تعیین هویت آن پدیده می‌داند. از نظر افراشی شکل‌گیری استعاره «صرفاً در قالب قراردادهای زبانی نمی‌گنجد و یک سر آن همواره بر شناخت از پدیده‌های جهان خارج مبتنی است» (افراشی، ۱۳۸۳: ۳۰).

صفوی ۱۳۸۷

در سنت مطالعات ادبی، بحث درباره استعاره بدون توجه به صنعت تشبیه نارسا است نخستین پژوهشی که در زمینه استعاره در اختیار ماست کتاب معانی القرآن ابوذکریا یحیی بن زیاد

کوفی ملقب به فراء (متوفی : ۲۰ : ه. ق) می‌باشد. فراء استعاره را نامیدن چیزی به جز با نام اصلی‌اش معرفی می‌کند او به نمونه‌هایی از استعاره در قرآن اشاره می‌کند (صفوی، ۱۹۹۹) مفصل‌ترین بررسی استعارات در آثار کوروش صفوی به چشم می‌خورد. در میان زبان‌شناسان نیز تحقیق در زمینه استعاره و ماهیت آن همواره رونق داشته اما به نتیجه جدیدی منتهی نشده‌است (صفوی، ۱۹۹۹) در رساله‌ای در معنی شناسی، خود استعاره را یکی از مهمترین فرآیندهای تعبیر معنی ذکر می‌کند آنچه در میان معنی‌شناسان برای معرفی استعاره تا کنون متداول بوده‌است چیزی بیش از گفته عبدالقاهر جرجانی نیست و دقیقاً همان نکته‌ای است که یاکوبسن نیز برای معرفی چگونگی عملکرد استعاره به دست می‌دهد، یعنی انتخاب نشانه‌ای به جای نشانه دیگر از روی محور جانشینی بر حس تشابه.

گندمکار (۱۳۹۱)

راحله گندمکار در مقاله‌ای یکی از مهم‌ترین مسائل در بررسی استعاره را تعیین واحدی برای درک معنی استعاره می‌داند وی معتقد است که با توجه به اینکه درک معنی استعاره در لایه جمله شکل می‌گیرد واحد مطالعه معنی را باید جمله در نظر گرفت. گندمکار معتقد است که تمامی استعاره‌ها خواه مفهومی خواه واژگانی بر اساس واحدهای همنشین قابل درک اند.

۲-۲- مطالعات غیر ایرانی

نخستین مطالعات در زمینه استعاره مفهومی توسط لیکاف و جانسون در سال ۱۹۸۰ انجام شد.

- لیکاف و جانسون (۱۹۸۰-۱۹۹۹)

تحقیقات لیکاف و جانسون در زمینه استعاره نشان داد استعاره همچون ابزار مفیدی در شناخت و درک پدیده‌ها و امور نقش مهمی دارد. اهمیت استعاره در کاربرد واژه، عبارت یا جمله نیست بلکه هر استعاره‌ای یک مدل فرهنگی در ذهن ایجاد می‌کند که زنجیره‌ی رفتاری

بر اساس آن برنامه‌ریزی می‌شود. از این دیدگاه استعاره بر حسب نیاز بشر برای درک پدیده‌های ناآشنا و انتزاعی با تکیه بر ساخت واژه‌ها و اطلاعات قبلی شکل می‌گیرد و بسیاری از مفاهیم انتزاعی از طریق انطباق استعاری اطلاعات و انتقال دانسته‌ها از زمینه‌ای به زمینه دیگر نظم پیدا می‌کند.

نیگ یو (۱۹۹۸-۲۰۰۹)

نیگ یو^۴ در سال (۱۹۹۸) در کتاب (نظریه معاصر استعاره از دیدگاه زبان چینی) به مطالعه و مقایسه بین استعاره‌های چینی و انگلیسی با توجه به نظریه معاصر استعاره می‌پردازد و وی در این کتاب در پی یافتن جهانی‌های استعاری بین زبانی و بین فرهنگی است.

لی (۲۰۰۱)

دیوید لی^۵ در مورد استعاره به عنوان یک پدیده شناختی و طرح‌واره‌های آن این گونه آورده است: «استعاره از آن جهت پدیده‌ای شناختی است که انسان مجموعه‌ای از پدیده‌ها را با توجه به مجموعه دیگری از پدیده‌ها درک می‌کند. رابطه استعاره زبان، واژه واحدی را برای پدیده‌هایی را که به حوزه‌های متفاوتی تعلق دارند به کار می‌برد» (لی، ۲۰۰۱).

ایوانز و گرین (۲۰۰۶)

ایوانز و گرین به بررسی استعاره در زبان شناسی شناختی پرداخته و به اصل یک سوئیگی استعاره می‌پردازند و می‌نویسند یک سوئیگی استعاره بدین معناست که ساختار از حوزه مبدأ در حوزه مقصد نگاشته می‌شود و برعکس آن امکان پذیر نمی‌باشد (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۲۹۷).

ایوانز، برگن و زینکن (۲۰۰۷)

ایوانز، برگن و زینکن (۲۰۰۷) نیز در مقاله‌ای به ترسیم اصول کلی زبان‌شناسی شناختی می‌پردازند و مفاهیم اساسی آن از جمله استعاره را معرفی می‌کنند. آنان به رابطه بین زبان، انسان، ذهن و تجارب اجتماعی و جسمانی او می‌پردازند.

⁴ Nig Yu.

⁵ David Lee

⁶ Evans & Green

⁷ Zinken & Bergen

۳- چارچوب نظری و روش انجام پژوهش

«در معنی‌شناسی شناختی باور بر این است که تکوین مفاهیم و گزاره‌ها، استعاره و مجاز و مقوله‌بندی زبانی و ذهنی از پدیده‌های جهان خارج همگی به‌عنوان بخشی از روند کلی شناخت آدمی از جهان خارج صورت می‌پذیرد.» (افراشی، ۱۳۸۹). استعاره مفهومی به کار گرفتن روابط یک حوزه مفهومی آشنا تر و اغلب ملموس برای درک روابط مفهومی حوزه‌های نوین و اغلب انتزاعی است. چنان که ما از صفت نسبی بالاتر که مخصوص حوزه ملموس ارتفاع است برای توصیف نسبت میان نمره‌ها که امری انتزاعی است بهره می‌گیریم. دو تفاوت عمده میان استعاره ادبی و استعاره مفهومی وجود دارد، نخست اینکه استعاره مفهومی برخلاف استعاره ادبی چیزی نیست که به زبان بلاغی خاص وابسته باشد و تنها بتواند در آن امکان ظهور بیابد، بلکه استعاره مفهومی بسیار رایج و آزاد از وابستگی به زبان خاص است. دوم اینکه استعاره مفهومی منحصر به واژه یا زبان نیست بلکه همزمان از جنس اندیشه و عمل نیز هست. از نظر لیکاف زندگی ما شدیداً تحت تاثیر استعاره‌های مفهومی است که برای بیان پدیده‌های پیچیده استفاده می‌کنیم (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰). ایده اصلی در مورد استعاره‌های مفهومی نخستین بار توسط لیکاف انجام گرفت، لیکاف از سال ۱۹۷۲ استاد زبان‌شناسی دانشگاه برکلی است. هر چند برخی پژوهش‌های او همچنان پرداختن به همان پرسش‌هایی است که زبان‌شناسی سنتی در پی یافتن پاسخ برای آنها بوده اما بیشتر شهرت او به دلیل نظریه استعاره مفهومی است، نظریه‌ای که در آن استعاره به عنوان محور تفکر انسانی، رفتار سیاسی و جامعه شناخته می‌شود. او به همراه همکار خود مارک جانسون با تالیف کتاب معروفشان " استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم " در نظریه استعاره‌های مفهومی راه جدیدی را پیش روی پژوهش‌های علوم شناختی باز کرد. این کتاب در تحولات بعدی علوم شناختی نقش محوری داشت. ادعای اصلی لیکاف این است که استعاره‌ها در اصل سازه‌های مفهومی و محور

تحول تفکر هستند. او معتقد است نظام مفهومی عادی ما که براساس آن هم می‌اندیشیم و هم عمل می‌کنیم به صورت بنیادی، در ذات استعاری است. تفکر غیراستعاری برای لیکاف تنها زمانی امکان‌پذیر است که ما درباره یک واقعیت کاملاً فیزیکی سخن می‌گوییم. به باور لیکاف،

استعاره مسئله‌ای فقط زبانی نیست بلکه فرایند تفکر بشری به صورت ساختاربندی تعریف می‌شود و استعاره‌ها در نظام مفاهیم جای دارند از آنجا که عبارات استعاری در زبان به طریقی نظام‌مند درهم تنیده با مفاهیم استعاری هستند می‌توان از عبارات استعاری زبان برای مطالعه ماهیت مفاهیم استعاری استفاده کرد و به مهمی از ماهیت استعاری تفکر و کنش‌ها پی برد. پس استعاره ابزاری برای شناسایی نظام شناختی انسان است. از نظر لیکاف هر چه درجه انتزاع سازی بیشتر باشد لایه‌های بیشتری از استعاره برای بیان آن مورد نیاز است. (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰)

۱-۳- استعاره مفهومی^۸: مطالعات زبان‌شناسی شناختی چنددهه اخیر ماهیت جدیدی برای استعاره تعریف کرده‌است که براین اساس استعاره فقط یک آرایه ادبی و یکی از صور بلاغی کلام نیست بلکه استعاره فرایندی فعال در نظام شناختی و ادراکی انسان است. استعاره مانند ابزاری مفید در شناخت و درک پدیده‌ها و امور نقش اساسی دارد. بسیاری از مفاهیم به ویژه مفاهیم انتزاعی از طریق انطباق استعاری اطلاعات و انتقال دانسته‌ها از زمینه‌ای به زمینه دیگر نظم پیدا می‌کند و استعاره مفهومی یکی از راه‌های اساسی درک افراد از مفاهیم هستند. عنوانی که برای استعاره در این نگاه جدید زبان‌شناسی به کار گرفته می‌شود (استعاره مفهومی) است. استعاره مفهومی همان استعاره‌ای نیست که در سنت مطالعات ادبی مورد توجه قرار می‌گیرد، بلکه استعاره مفهومی یک (فرآیند تفکر) است، یعنی فرآیندی که بر اساس آن ما می‌توانیم درباره انتزاعات و چیزهایی که متعلق به دنیای مادی نیستند فکر کنیم این اساس مفهوم (استعاره مفهومی) به حساب می‌آید، دیدگاهی که می‌گوید با استفاده از استعاره نه تنها می‌توان در مورد پدیده‌ها سخن گفت بلکه با کمک آن می‌توان در مورد آنها اندیشید. (افراشی، ۱۳۸۱).

۲-۳- استعاره: استعاره نوعی جانشینی معنایی بر حس تشابه است و مشابه جانشین مشابه می‌شود. سنت مطالعه استعاره در میان غربیان به ارسطو باز می‌گردد که استعاره را شگردی برای هنر آفرینی می‌دانست و معتقد بود که استعاره ویژه زبان ادب است و به همین دلیل نیز باید در میان فنون و صناعات ادبی مورد بررسی قرار گیرد. (صفوی، ۱۹۳۲)

⁸ Conceptual metaphor

۳-۳- استعاره در معنی‌شناسی شناختی

معناشناسان شناختی در مطالعات خود نقش عمده‌ای برای استعاره قایل شده‌اند و آن را ابزار مناسبی برای تشخیص چگونگی اندیشیدن و رفتارهای زبان می‌دانند. لیکاف و جانسون بر اساس دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، استعاره را گسترش دادند و نظریه‌های سنتی را به شیوه‌ای منسجم و نظام یافته به چالش کشیدند. (گیبس، استین، ۱۳۳:۱۲۹)

۳-۴- ماهیت استعاره مفهومی

لیکاف و جانسون ادعا کردند که عمدتاً بخش اعظم نظام مفهومی هر روزه ما از ماهیتی استعاری برخوردار است اندیشه استعاری، اصلی طبیعی و همه جا حاضراست که در زندگی به شکل خودآگاه و ناخودآگاه به کار می‌رود آن‌ها به این نتیجه رسیدند که مفاهیم انتزاعی حوزه نظام مفهومی انسان، با بهره‌گیری از مفاهیم عینی سازمان‌بندی می‌شود، یعنی زبان به ما نشان می‌دهد که در ذهن خویش مفاهیم عینی را چگونه بیان یا درک می‌کنیم آن‌ها این نوع استعاره را که ریشه در زبان روزمره و متعارف دارد و اساساً مبنی بر درک امور انتزاعی بر پایه امور عینی و مفهومی یا تصویری کردن مفاهیم ذهنی است "استعاره مفهومی یا ادراکی" نامیدند.

۳-۵- انواع استعاره مفهومی

لیکاف و جانسون استعاره را به سه دسته تقسیم می‌کنند

استعاره جهت^۹، استعاره‌های هستی‌شناختی^{۱۱}، استعاره‌های ساختاری^{۱۲}

⁹ Gibbs, steen

¹⁰ Orientational metaphor

۱-۵-۳- استعاره‌های جهتی

استعاره‌هایی هستند که مفاهیم را بر اساس جهت‌گیری فضا مانند بالا، پایین، عمق، جلو، دور، نزدیک سازمان‌دهی و مفهومی می‌کنند. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۰)

خوب بالاست و بد پایین است. شادی بالاست، اندوه پایین

۲-۵-۳- استعاره‌های هستی‌شناختی

استعاره‌های هستی‌شناختی شیوه‌هایی از دیدن مفاهیم نا محسوس مانند احساسات و عقاید را به مثابه یک هستی فراهم می‌سازد.

تورم استانداردهای ما را پایین آورده است (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۲۶)

۳-۵-۳- استعاره‌های ساختاری

لیکاف و جانسون، اساس استعاره ساختاری را سازمان‌دهی یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر می‌دانند. هر استعاره ساختاری مجموعه منسجمی از استعاره‌های هستی‌شناختی را به‌عنوان زیربخش‌های خود داراست. استفاده از مجموعه‌ای از استعاره‌های هستی‌شناختی برای درک یک موقعیت به معنای تحمیل ساختار یک پدیده بر آن موقعیت است. مثلاً در استعاره «عشق سفر است» این استعاره بر روی عشق ساختار یک پدیده را وارد می‌کند: مثل شروع، مقصد، مسیر، فاصله مسیرو غیره. هر استعاره ساختاری در درون یک دسته است و ساختار یک پارچه‌ای را بر مفهومی که ساختار بندی می‌کند وارد می‌سازد. مثلاً در استعاره «بحث جنگ است» این استعاره ساختار جنگ را، که ساختار درونی یکپارچه است بر مفهوم بحث تحمیل می‌کند. مجموعه یکپارچه استعاره‌ها به آن دسته از استعاره‌هایی اطلاق می‌شود که با هم هماهنگ هستند. در این مجموعه از استعاره‌ها ما می‌توانیم یک موقعیت را به‌صورت ساختار تعریف شده یک پدیده در ارتباط هماهنگ میان پدیده‌ها درک کنیم.» (لیکاف و جانسون،

¹¹ Ontological metaphor

¹² Structural metaphor

۱۹۸۰: ۲۱۹-۲۲۰) استعاره‌های ساختاری وظیفه‌سازمان دهی و قالب بندی یک «مفهوم» را در حوزه یک «مفهوم» دیگر به گونه‌ای نظام‌مند بر عهده دارند. به عبارت دیگر نقش شناختی این استعاره‌ها این است که امکان درک حوزه مقصد «الف» را از طریق ساختار حوزه مبدأ «ب» برای زبانور فراهم می‌کنند. (کووچش،^{۱۳} ۲۰۱۰)

(کووچش، ۲۰۰۵) استعاره را از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی دربردارنده اجزاء جنبه‌ها یا مؤلفه‌های مختلف می‌داند که در مقابل با یکدیگرند و این اجزاء را به شرح زیر ارائه کرده‌است.

۱- حوزه مبدأ ۲- حوزه مقصد ۹- اساس تجربیات انسان‌ها ۴- ساختار عصبی در مغز که با حوزه مبدأ و مقصد مطابقت دارد ۵- روابط دو حوزه ۶- اصطلاحات زبانی استعاری

۷- نگاشت یا تطابق ۹- استلزام ۳- ادغام ۱۰- واقعیت‌های غیر زبانی ۱۱- الگوی فرهنگی.

وی به تبع لیکاف و جانسون در توضیح در حوزه مبدأ و مقصد می‌گوید که حوزه مبدأ حوزه فیزیکی‌تر و ملموس‌تر و حوزه مقصد حوزه انتزاعی‌تر است. لیکاف و جانسون، اساس استعاره ساختاری را سازمان‌دهی یک مفهوم در چارچوب مفهوم دیگر می‌دانند.

(استدلالتش در را هم کوییدم) (کووچش، ۲۰۰۵)

۴-۵-۳- ارتباط شعر و استعاره:

شعر خیال و تصویر است و استعاره به عنوان یکی از عناصر تصویر ساز از محورهای اساسی نوگرایی در آن به شمار می‌رود (مصطفوی، ۱۹۹۳). طبیعت الگوی مناسب برای استعاره می‌باشد کاربرد طبیعت در خلق شعر: شعر ترسیمی از کیفیت ناشناخته و پر رمز و راز عشق و دنیای بی نهایت آن است. تصویری از پیوند و تعادل اجزای طبیعت و هستی را نیز بدست می‌دهد (شفیعی، ۱۹۹۵: ۲۱۹).

پژوهش حاضر با استفاده از اشعار شیون بر اساس نظریه لیکاف و جانسون و دسته‌بندی استعاره‌های مفهومی یعنی جهتی، ساختاری و هستی شناختی به چگونگی بیان استعاری شاعر در هر سه دسته بندی لیکاف و جانسون می‌پردازد.

۴- روش انجام پژوهش

بنابر آنچه گفته شد رویکرد این پژوهش پیکره‌مدار است. یعنی پژوهشگر کار خود را در کل پیکره، آغاز می‌کند و در این مسیر حوزه خاصی از استعاره را بر نمی‌گزیند بلکه سعی دارد با انتخاب یک پیکره نمونه از زبان فارسی معاصر، اقدام به استخراج همه استعاره‌های موجود در آن کند. نگارنده جملات استعاری را از غیر استعاری جدا کرده و جملات استعاری بدست آمده را بر اساس نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) مورد تحلیل قرارداد در تحلیل جملات استعاری هر جمله را براساس این که استعاره جهتی یا ساختاری یا هستی شناختی است تفکیک کرد. نحوه استخراج داده‌ها نیز به بی پیرایه ترین شکل ممکن انجام شد، به این صورت که صفحات انتخابی به دقت مطالعه شدند و نگارنده در مواجه با موارد استعاری آن‌ها را استخراج کرد و سعی کرد تا استعاره مفهومی نهفته در پس آن‌ها را مشخص کند. در گام بعدی این استعاره‌ها در چهارچوب نظری لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) طبقه‌بندی شدند.

۵- تحلیل داده‌ها

در این مرحله ابتدا محقق استعاره‌های مفهومی استخراج شده از اشعار منتخب، شیون فومنی را که در چک لیست وارد کرده بود را تک به تک مورد بررسی قرار داد و مشخص کرد که مربوط به کدام دسته از سه دسته طبقه بندی استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون می‌باشد.

۱-۵- در شعر ریحان

تا ز چشم دشمنم آئینه دار خویشان در جهان، چون من عزیزی نیست، خوارخویشان (پیش رو دارم خزان را چون درخت میوه‌دار) (خود را همچون درختی میوه‌دار می‌داند که پس از گذر تابستان، پاییز را پیش رو دارد) (استعاره مفهومی ساختاری که یک مسیر را در پیش دارد همانند سفری که در پیش داریم، به این دلیل استعاره مفهومی ساختاری است که ساختار یک مفهوم مانند گذر از زمان تابستان به پاییز را که همچون سفر است بر روی مفهوم تغییر فصل سازماندهی کرده است).

(زرد رویی می‌کشم از برگ‌وبار خویشان) برگ‌های زرد درخت به واسطه پاییز است (استعاره مفهومی هستی شناختی است در این جا یک مفهوم غیر انسانی و نا محسوس طوری مفهوم سازی شده که گویی عامل زردی برگ و بار درخت پاییز است، برای مثال پاییز مرا زار و نزار کرده است در واقع مفهوم غیر انسانی پاییز طوری مفهوم سازی شده که گویی قابلیت زار و نزار کردن دارد).

(صبر سنگم نیست ورنه این سپهر پست را چاک می‌کردم گریبان از شرار خویشان). سپهر را همچون انسان می‌داند که گریبانش پاره کند و خود را همچون آتش می‌داند. استعاره مفهومی هستی شناختی، سپهر را که یک مفهوم غیر انسانی است طوری مفهوم سازی کرده است گویی می‌تواند یقه اش را پاره کند.

(نیستیم موج سبکسر، خاروخس آرم بکف) موج را چون انسان می‌داند، استعاره مفهومی هستی شناختی، موج را که یک مفهوم غیر انسانی است را طوری مفهوم سازی کرده‌است که گویی انسان است و صفت سبکسری را به موج داده است که با هر خار و خسی ارتباط دارد.

(گوشه گیرم همچو ساحل در کنار خویشتن) ساحل را انسانی می‌داند که گوشه گیر است. استعاره مفهومی هستی شناختی، ساحل را که یک مفهوم غیر انسانی است را در غالب یک انسان مفهوم سازی کرده که گوشه گیر است.

(هر که باشد در پی آزار کس، چون عنکبوت می‌شود در بند تنهایی، شکار خویشتن) آدم را همچون عنکبوت که خود شکار تار خویش می‌شود می‌داند. (استعاره مفهومی هستی شناختی، یک مفهوم غیر انسانی در غالب یک مفهوم انسانی سازماندهی شده‌است.

(پیر بازی خورده‌ام در کوی رندی‌ها هنوز)

استعاره هستی شناختی، فریب خورده‌ی کوی رندی هستم، کوی رندی مرا فریب داده‌است. یک مفهوم غیر مادی و نا محسوس را طوری مفهوم سازی کرده‌است که گویی کوچه انسان است و می‌تواند انسان‌های دیگر را فریب دهد

۲-۵- در شعر ساز خاموش

(خواب پس کوچه‌های مستی را) کوچه و پس کوچه‌ها را همانند انسان خواب آلود و مست می‌داند. استعاره مفهومی هستی شناختی، یک مفهوم غیر انسانی و نا محسوس را همچون یک مفهوم انسانی مفهوم سازی می‌کند.

(تا نمیرد صدای بدعت باغ) بدعت و نوآوری باغ را همچون انسان دارای صدا می‌داند. استعاره مفهومی هستی شناختی، بدعت باغ را که یک مفهوم غیر انسانی و نامحسوس است همچون مفهوم انسانی سازماندهی کرده‌است که صدا دارد و نباید صدای نوآوری و بدعت باغ بمیرد.

(بغض‌اش در گلوی تلخ من است) استعاره مفهومی جهتی، بغض در کجاست در یک ظرف و مکانی استعاره جهتی است چون بغض را در یک مکان و ظرف جا داده‌است.

(زخمم از کهنگی پلاسیده است) زخم را از کهنگی در چارچوب میوه پلاسیده سازماندهی کرده‌است. استعاره مفهومی ساختاری است زیرا یک مفهوم را در چارچوب مفهوم دیگر سازماندهی کرده‌است.

۳-۵- در شعر روستای آدمی

(یکریز می‌کوید. چه می‌سراید این دارکوب پیر) دارکوب را همچون انسان می‌داند که شعر می‌گوید استعاره مفهومی هستی شناختی یک مفهوم غیر انسانی را طوری سازماندهی کرده است که گویی مفهوم انسانی است.

۴-۵- در شعر انزلی

(انزلی زیبایی‌اش را باز می‌تاباند در شرحی آئینه‌ای که نگاه توست) استعاره مفهومی هستی‌شناسی، یک مفهوم را طوری سازماندهی کرده که یک مفهوم غیر فیزیکی را در چارچوب یک مفهومی فیزیکی سازماندهی کرده‌است انزلی را مانند زنی دانسته که زیبایی‌اش را به رخ می‌کشد و می‌تاباند

(قایق‌ها آدم‌ها و اسکله‌های لمیده به پهلو) اسکله‌ها را به انسان مانند می‌داند که لمیده‌اند. استعاره مفهومی هستی شناختی یک مفهوم غیر فیزیکی را در چارچوب یک مفهوم فیزیکی سازماندهی کرده‌است.

۵-۵-در شعر همیشه اسم زنی را

(ترا قصیده اگر نه، ترانه می‌کردم) تو ترانه هستی، تو قصیده هستی، استعاره مفهومی ساختاری یک مفهوم را در چارچوب مفهوم دیگر سازاندهی می‌کند. انسان ترانه است انسان قصیده است.

۵-۶-در شعر پر از پر م چو قاصدک

(پر از پر م چو قاصدک تو بال می‌گشاییم) استعاره مفهومی جهت‌ی است که در این جا پر بودن ظرفی را بیان کرده، که عمق چیزی را نشان می‌دهد.

(به خواب کشتزار من، شبی بیا طلایی‌ام) کشتزار طلایی را همچون انسان خفته‌ای می‌داند (استعاره مفهومی هستی شناختی که یک مفهوم غیر انسانی را مانند یک عامل در نظر بگیریم و حتی آن را بشناسیم که خوابیده است).

(به هفت بند نای نی نهفته بغض مثنوی

بدم چو روح مولوی به ساز هم‌نواپی‌ام) بغض در نای نی پنهان شده‌است، استعاره مفهومی هستی‌شناختی یعنی بغض که نامحسوس است را به عنوان یک عامل در نظر بگیریم و حتی آن را بشناسیم که می‌تواند پنهان شود

۵-۷-شعر ساده تر از نرگسم

(ساده تر از نرگسم آه به سوسن قسم) خود را چون گل سوسن ساده و بی‌آلایش می‌داند (استعاره مفهومی هستی شناختی، نرگس را به عنوان یک عامل در نظر گرفته که می‌تواند ساده و بی‌الایش باشد).

۸-۵- شعر جنون ره شناس

(نفس گشاده چون موجم چه غم اگر بادی به ساحل نرساند سفینه ما را) در اینجا در نفس گشاده چون موجم، استعاره هستی شناختی لحاظ شده مانند موج پر توان هستم. انسان موج است موج را به عنوان یک عامل در نظر گرفته است.

(ز خویشتن به درم ای جنون ره شناس) استعاره مفهومی هستی‌شناسی، جنون را به عنوان یک عامل در نظر گرفته که حتی آن را می‌شناسیم. جنون ره شناس است. گویی جنون یک انسان است و ما هم او را می‌شناسیم و می‌تواند کاری را انجام دهد.

(چه می‌کشی به رخم ابر آسمانها را که برده چشم ترم آبروی دریا را) دریا را چون انسان می‌داند که چشمان اشکبارش به علت گریه زیاد دریا دریا اشک دارد و دریا در برابرش کم می‌آورد. (استعاره مفهومی هستی‌شناسی، چشم را به عنوان یک عامل در نظر گرفته است به عنوان مثال چشمانم آبرویم را برد)

۶- نتیجه گیری

مظاهر زندگی در اشعار شیون فومنی گاه با ترسیم مناظر آن و گاه با واژگان محلی و گاه با عناصر طبیعی آن محیط مثل: دریا، موج، جنگل، صخره، و آب نمایان می‌شوند. شیون فومنی در اشعارش توضیحاتی قوی از محیط و طبیعت بارانی و سبز و زیبایی شمال که با فضا و موقعیت اشعار هماهنگی دارد بکار می‌برد و با الهام از این نوع اقلیم استعاره‌هایی را خلق می‌کرد که نشان دهنده تاثیر آب و هوای بارانی و مرطوب و سرسبز گیلان است که هم در ذهن خواننده بومی و هم خواننده غیر بومی تصویرسازی می‌کند. بسامد فراوان استعاره را در شعر او می‌توان به چند علت دانست: به خاطر داشتن نوآوری و نوجویی وی تا جای ممکن از کاربرد دوباره تصاویر شعر دیگران دوری می‌کند و خود موج آفرینش استعاره‌های تازه می‌شود، دیگر اینکه استعاره در دست وی ابزاری در راستای رسیدن به مفهومی ملموس‌تر بوده. در

تکوین سبک شاعر علاوه بر انگاره‌ها و انگیزش‌های فردی و درونی تا حدی محرک‌های اجتماعی و محیط جغرافیایی همواره تاثیرگذار بوده‌است. یکی از عوامل اساسی در ایجاد تمایزهای سبک تفاوت در تکنیک‌های هنری و پدید آمدن حساسیت‌های خاص در جهان‌نگری‌ها همین تفاوت در خاستگاه‌های اقلیمی نویسندگان است (شیری ۱۹۹: ۲۰۱۴). شیون در تمام عمر خود تعلق خاطر، تاثیر محیط زندگی‌اش را به اشعارش حفظ نمود و همواره بر این منطبق می‌سرود و نمودها و نمادهای متنوع بومی را در اشعار خود منعکس کرده‌است (استفاده از واژه‌های خاص محلی) اصطلاحات بومی، نام‌های محلی گیلان، جانوران، رسوم و عادات محلی تشخیص ویژه‌ای به شعر شیون بخشیده‌است و این واژه‌ها و عناصر منشاء خلق استعاره‌هایی شده‌اند که شاعر با ذوق هنری خود آنها را خلق می‌کرد و به خاطر گستردگی این ویژگی سبکی در شعر او می‌توان شیون را اقلیم‌گراترین شاعر معاصر بعد از نیما و آتشی دانست در نگاه طبیعت‌گرایانه وی نوعی تجربه مستقل از حضور انسان و احساسات او است از این رو شاعر در توصیف عناصر طبیعت هنرنمایی می‌کند. وقتی در شعر شیون نظر می‌افکنیم، می‌بینیم محیط گیلان و مناطق دیگری را که در آن زندگی می‌کرده است را نقاشی می‌کند. او عبارت‌های زبانی استعاری را در نگارش اشعار خود می‌گنجاند تا از این طریق وابستگی و همزیستی خود با طبیعت اقلیمی آن منطقه و از طرف دیگر نیت و مقصود خود را در قال این عبارت‌های استعاری به خوانندگان انتقال دهند. در واقع شاعر با خلق این استعاره‌ها در پی ایجاد فضایی بومی و اقلیمی در ذهن خواننده خود است. تا از این طریق بتوانند الگوی فرهنگی در تفکر و ذهن ایجاد کند. آن چه در این تحقیق مدنظر بود نشان دادن این مسئله است که کاربرد استعاره‌ها چگونه واقعیت پیچیده روابط انسان و طبیعت را روشن می‌کنند از این رو ضروری است که استعاره‌ها به عنوان ابزارهای زبانی بدانیم که روابط انسان و طبیعت را تغییر می‌دهد.

منابع

- افراشی، آریتا (۱۳۸۱)، *اندیشه‌هایی در معناشناسی*، تهران: فرهنگ کاوش.
- افراشی، آریتا و تورج حسامی و بناتریس سالاس (۱۳۸۱)، «بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی جهتی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. دوره ۳، ش ۴ (پیاپی ۱۲): ۱-۲.
- بارسلونا، آنتونیو ۱۳۹۰، *نظریه شناختی در باب استعاره و مجاز*، ترجمه تینا امراللهی در استعاره و مجاز با رویکرد شناختی، تهران: نقش جهان.
- چامسکی، نوام (۱۳۷۹)، *زبان و اندیشه*. مترجم کوروش صفوی، تهران: انتشارات هرمس.
- حیدری تبریزی، حسین (۱۳۸۰)، «ترجمه استعاره بر اساس نظریه لیکاف و جانسون» *مجله مترجم*، شماره ۳۵، ص ۱۸-۷.
- خوزه روئیز ماندورا ایبانز، فرانسیسکو (۱۳۹۰) «نقش نگاشت‌ها و قلمروها در درک استعاره» *ترجمه فرزانه سجودی*، تهران: نقش جهان. ص ۲۲۲-۱۸۱.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۶) *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. تهران: انتشارات سمت.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۹۹۵)، «آینه‌ای برای صداها»، تهران: سخن، چاپ پنجم، در *آمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: حوزه هنری، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی سوره مهر.
- لیکاف، جورج (۱۹۹۹)، *نظریه معاصر استعاره*، ترجمه فرهاد ساسانی، (استعاره، مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرین) مجموعه مقالات تهران سوره مهر ۲۳۹-۱۳
- فخری نژاد، میر احمد (۱۳۹۳)، *گزیده اشعار شیون فومنی*

2000 and beyond Fill, A. (2001). "Language and Ecology: Ethnolinguistic Perspective for "AILA

Gibbs , Raymond W.Steen, Gerard J.(adz).(1997),Metaphor in cognitive linguistics

: John Benjamin Amsterdam conference,

Evans, V. & Melanie Green, 2006, cognitive linguistics: An Introduction, Edinburgh University Press.

, 2007, The cognitive linguistics Enterprise: zinken Evans, V. & K. Benjamin. Bergen and J. An Overview. The cognitive linguistics Reader Equinox Publishers

Lakoff. G (1987) Women fire and dangerous things. Chicago and London: The university of Chicago press.

Lakoff. G. (1993). the contemporary theory of metaphor in geeraerts. Dirk (Ed). (2006) cognitive basic

readings (cognitive linguistics research:34) Mouton de Gruyter Berlin. New York.pp.185-238

Review14: Applied Linguistics for the 21 Century, Edited by David Jradol, P.60-75.